

## واکاوی تحولات «فهم تهران» در طرح‌های توسعه شهری آن\*

مهرداد رحمانی<sup>۱</sup>، محمدمهدی عزیزی<sup>۲\*</sup>

استادیار گروه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

استاد گروه برنامه‌ریزی شهری، دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۲/۰۱)

### چکیده

طرح‌های توسعه شهری تهران مبتنی بر فهمی از آن تهیه شده‌اند که نشان‌دهنده تحولات دانش و تجربه شهرسازی، ساختار نظام تصمیم‌گیری شهری و زمینه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دوران ۴۰ ساله برنامه‌ریزی شهری تهران (۱۳۴۷-۱۳۸۶) است. این پرسش که تهران در طرح‌های توسعه خود چگونه فهمیده شده، کم‌تر مورد تأمل شهرسازان و متولیان امر قرار گرفته است. مروری بر تحولات در نظریه‌های شهرسازی در این مدت نشان از دگرگونی جدی در چگونگی فهم شهر دارد. در این تحقیق، با تحلیل محتوای هرمنوتیکی طرح‌های سه‌گانه تهران (۱۳۴۷، ۱۳۷۰ و ۱۳۸۶)، کدها و موضوعات «فهم تهران» استخراج و با تحلیل روابط میان آن‌ها، یک روایت از این فهم‌ها ارائه شده است. به منظور روشن‌تر شدن نتیجه، تحولات فهم تهران در طرح‌های تهران با تحولات فهم شهر در نظریه شهرسازی مقایسه شده است. شناسایی و واکاوی چنین فهمی، شامل پیش فهم‌ها و سازوکار شکل‌گیری آن‌ها، سهم به‌سزایی در شکل‌گیری نوعی تفکر انتقادی به برنامه‌ریزی شهری تهران خواهد داشت. روند تحولات فهم تهران در طرح‌های آن نشان داد که علی‌رغم تحولات گسترده نظریه برنامه‌ریزی در طول پنجاه سال اخیر، تحولی جدی در این فهم‌ها اتفاق نیفتاده و صرفاً در برخی مؤلفه‌های سطحی دگرگون شده است. بنابراین، تهران همچنان تعیین‌یافته، ابژه‌وار و کنترل‌پذیر فهم می‌شود.

### واژه‌های کلیدی

فهم، تهران، طرح‌های توسعه شهری تهران، نظریه برنامه‌ریزی شهری.

\*مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول، با عنوان «واکاوی چگونگی فهم تهران در طرح‌های توسعه شهری آن» می‌باشد که با راهنمایی نگارنده دوم در سال ۱۳۹۸ در دانشکده شهرسازی پردیس هنرهای زیبا دانشگاه تهران ارائه شده است.

\*\* نویسنده مسئول: تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۴۸۴۱، شماره: ۰۲۱-۶۶۹۵۵۲۸، E-mail: mmaizi@ut.ac

## مقدمه

طرح توسعه شهری تهران، با تأخیری چندساله، با تحولات پارادایم‌های نظری شهرسازی در طول ۴۰ سال اخیر هم‌زمانی نسبی داشته و مدعی بهره‌گیری از رویکردهای نشأت گرفته از آن‌ها هستند. به عنوان مثال، طرح جامع نخست مدعی بهره‌گیری از منشور آتن (فرمانفرمایان و ویکتور گروئن، ۱۳۴۷)، طرح ساماندهی مدعی بهره‌گیری از نگرش سیستمی (مشاور آتک، ۱۳۷۰) و طرح ساختاری-راهبردی مدعی بهره‌گیری از نگرش ساختاری و راهبردی (مشاور بوم‌سازگان، ۱۳۸۶) هستند؛ که هر سه نگرش به نوعی بازتاب تحولات نظری شهرسازی در چند دهه گذشته بوده‌اند. به نظر می‌رسد در طول ۴۰ سال تجربه برنامه‌ریزی شهری تهران، فهمی خام از تهران در اذهان دست‌اندرکاران طرح‌های توسعه آن بوده است. به عبارت دیگر، فهمی از تهران مبنای برنامه‌ریزی بوده که آگاهانه و با تأمل عمیق به دست نیامده، بلکه به مثابه امری ساده و بدیهی در نظر گرفته شده است. بنابراین، ضرورت چنین تحقیقی، آشکارسازی سازوکار فهم شهر در برنامه‌ریزی شهری تهران به منظور گشودن دریچه‌های انتقادی به آن است. هم‌چنین شناسایی و بررسی فهمی از تهران که مبنای تهیه طرح‌های توسعه آن بوده، نقش مهمی در ارزیابی نتیجه طرح‌ها و هم‌چنین تحقق‌پذیری آن‌ها دارد.

به نظر می‌رسد یکی از آسیب‌های دانش شهرسازی در حرفه و رشته، عدم تأمل و تعمق کافی بر روی «مفاهیمی» است که مورد استفاده شهرسازان قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، مفاهیمی عمدتاً ناآگاهانه و یا از پیش فهمیده شده، مورد استفاده قرار می‌گیرند. تحقیق بر روی فهم انسانی در قالب «هرمنوتیک» یکی از گرایش‌های اصلی فلسفه در قرن بیستم بوده که امروزه در بسیاری از علوم، مورد استفاده قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر تلاش دارد پرسشی کلیدی در برابر ۴۰ سال تجربه برنامه‌ریزی شهری تهران (از ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۶) طرح کند؛ و آن، چگونگی «فهم تهران» در طرح‌های توسعه سه‌گانه خود (طرح جامع ۱۳۴۷، طرح ساماندهی ۱۳۷۰ و طرح ساختاری-راهبردی ۱۳۸۶) است. تاکنون تحقیق شاخصی بر مبنای اینکه تهیه‌کنندگان طرح‌های توسعه سه‌گانه شهر تهران، آن را چگونه و به مثابه چه چیزی فهمیده‌اند، دیده نمی‌شود تا معلوم شود نتایج به دست آمده در این طرح‌ها، منبعث از چه فهمی از شهر بوده است. بنابراین، تحقیق حاضر بنا دارد «فهمی از تهران که مبنای کار دست‌اندرکاران تهیه این طرح‌ها بوده» را شناسایی و روند تحولات آن را واکاوی نماید. این امر سبب می‌شود تا بتوان تحولات فهم تهران در طرح‌های سه‌گانه آن را با تحولات فهم شهر در نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری مورد مقایسه قرار داد. اهمیت این مقایسه از آنجاست که سه

## مبانی نظری پژوهش

تحقیق حاضر فراهم کرد، مروری اجمالی بر تحولات هرمنوتیکی قرن اخیر و نشان دادن اختلاف نظرها و رویکردهای معارض می‌تواند راهگشا باشد. در طول قرن اخیر، متفکرین متعددی نظریات خود را در باب هرمنوتیک و سازوکار فهم انسانی طرح کرده‌اند. شلایرماخر معتقد بود، که می‌بایست به جای یافتن قواعد تفسیر، از روی تفاسیر ارائه شده و بر حسب موضوع، قوانین «فهم» را به دست آورد. به نظر او قوانینی که بدین ترتیب به دست می‌آیند، دیگر با تنوع موضوع تغییر پیدا نمی‌کنند (ن.ک. به: بلایشر، ۱۳۹۳، ۸)، (Corliss, 1993; Jean Grondin, 2016; Palmer, T. J., & Gauthier, I., 2004; Ricoeur, 1977; Schmidt, 2009). پیش‌فرض نهفته در کار شلایرماخر این بود که اساساً فهم‌های متنوع وجود ندارند و رخداد فهم در انسان‌ها، یک رخداد واحد است. بر خلاف شلایرماخر، ویلهلم دیلتای نشان داد که تجربه و به تبع آن، فهم تجربه، در عمیق‌ترین وجه خود زمانی و تاریخ‌مند است (ن. ک. به: بلایشر، ۱۳۹۳، ۱۸-۱۹)، (J. Grondin & Weinsheimer, 1994; Makkreel, 1971; Schmidt, 2009). با این حال، املیو بتی در نقد محققینی که به زعم او در دام تفسیر ذهنی افتاده‌اند، معتقد است موضوع تفسیر، عینیت‌یافتگی ذهنی است، به غیر از ذهن ما. هدف تفسیر، فهم آن چیزی است که شخص دیگری آن را انجام داده یا اندیشیده یا نوشته است، نه آنچه ما انجام داده‌ایم، یا اندیشیده‌ایم یا نوشته‌ایم. بنابراین، موضوع تفسیر باید از درون فهمیده شود اما نه مطابق با منطق ما، بلکه مطابق با منطق خودش (Bleicher, 2017). گادامر اما به جای آنکه تفسیر را عملی عینی یا ذهنی بداند، آن را نوعی بازی قلمداد می‌کند (Palmer, T. J., & Gauthier, I., 2004) که از نظر او عبارت است از اجرای آنچه ابژه نیست به دست آن که سوژه نیست (واینسهایمر، ۱۳۹۳، ۳۲). گادامر معتقد است فهم همواره در درون افق

در تعریفی ساده، کلمه هرمنوتیک مشتق از فعلی یونانی است که برای آن سه وجه معنایی بر شمرده‌اند، یکم بیان کردن کلمات با صدای بلند یا همان گفتن، دوم توضیح دادن، و سوم ترجمه کردن (پالمر، ۱۳۹۰، ۲۱). در هر سه معنا، یک امر مشهود است و آن حیثیت وساطتی آن در رسیدن به فهم است. از چنین وساطتی بشر را گریزی نیست، از این رو است که بسیاری فهم را معادل تفسیر دانسته‌اند (Schmidt, 2009). به اقتضای ساختار ذهن بشری، همواره پای تفسیر برای رسیدن به «فهم» در میان بوده است (بلایشر، ۱۳۹۳). پرداختن به مقوله «فهم انسانی»، اگرچه تاریخی طولانی دارد، اما تبدیل آن به یک مقوله خاص پژوهشی، تحت عنوان «هرمنوتیک مدرن»، به قرن اخیر و آثار فردریش شلایرماخر باز می‌گردد. در هرمنوتیک قدیم، «فهم» مقوله‌ای است که از به کار بستن قواعد و فنون خاصی حاصل می‌شود، اما هرمنوتیک جدید، از زمانی آغاز می‌شود که خود مقوله «فهم» و چگونگی رخداد آن، در مرکزیت تحقیق قرار می‌گیرد (مجتهد شبستری، ۱۳۹۴). فیلسوفان متأخر هرمنوتیک، معتقدند که فهم آدمی در خلال انجام عمل (زندگی) قوام می‌یابد و پرورنده می‌شود. بدین ترتیب، خود هرمنوتیک (دانش فهم) را نیز از طریق پرداختن به (تاریخ تحولات) آن می‌توان فهمید. امروزه قلمرو هرمنوتیک از محدوده الهیات و فلسفه فراتر رفته و جامعه‌شناسی، زیبایی‌شناسی، تاریخ‌نگاری، حقوق، معماری و به‌طور کلی علوم انسانی را نیز شامل می‌شود. با توجه به اینکه فلسفه مابعد تحصیلی رفته رفته به نقش فهم هرمنوتیکی در علوم طبیعی نیز ادعان کرده، دلیل خوبی در دست است که ادعای گادامر مبتنی بر جهان‌شمول بودن گستره هرمنوتیک جدی‌تر گرفته شود (واینسهایمر، ۱۳۹۳، ۱۶). برای آنکه بتوان رویکردی مناسب به سازوکار فهم در

کنترل، قابل تعریف، و قابل تغییر فهمیده شده است. با گذشت زمان و مطرح شدن دسته‌بندی‌های نوین و هم‌چنین تولد نگرش‌های تازه به برنامه‌ریزی، این فهم رفته‌رفته دگرگون شد و ابعاد گسترده‌تری به خود یافت. علی‌رغم دسته‌بندی‌های متعددی که در خصوص نظریه‌های شهرسازی انجام شده (ن. ک. به: Ackoff, 1981; Faludi, 1973; Hudson, 1979; Taylor, 1980; Freidmann, 1987; Yiftachel, 1989; Alexander, 1995; Feinstain, 2003; Almendinger, 2002; Burchell and Sternleib, 2013; Fainstein and Dephil-ips, 2016). با نگاهی به پایه‌های فکری آن‌ها، می‌توان سه گونه جریان نظری بنیادین در هفتاد سال اخیر را شناسایی کرد که در چگونگی فهم شهر در آن‌ها متفاوت از یکدیگر بوده‌اند: «سیطره نظریه عقلانی»، «دوره نقد اول: نقد نظریه عقلانی؛ چالش‌ها و دوگانگی‌های نظری» و «دوره نقد دوم: انبساط نظری شهرسازی؛ همگرایی دوگانگی‌ها».

با این دسته‌بندی می‌توان به چگونگی تحولات فهم شهر در نظریه‌های برنامه‌ریزی آگاهی بهتری پیدا کرد. این دسته‌بندی نشان‌دهنده رخدادی در نظریه‌های برنامه‌ریزی است که در آن، پس از سیطره‌ای طولانی، کلان‌روایت اولیه (نظریه عقلانی) شکسته شده و با مطرح شدن مضامین نوینی به عنوان برابر نهاد، نوعی چالش و دوگانگی نظری شکل می‌گیرد. اما این پایان کار نیست و با گسترش دانش برنامه‌ریزی و پای گذاشتن نظریه برنامه‌ریزی در علوم نوین، افقی در برابر آن گشوده شده که ضمن ایجاد انبساط نظری، دوگانگی‌ها را فرسوده می‌کند. در هر یک از سه دسته، متغیرهایی به عنوان ارکان فهم پدیدار شهر قابل استنتاج است که می‌توان آن‌ها را مبنای فهم شهر در این نظریه‌ها در نظر گرفت. از جمله این متغیرها می‌توان به «تعیین‌پذیری»، «پیش‌بینی‌پذیری»، «برنا مه‌پذیری»، «ماهیت شهر»، «ابطله شهر و جامعه»، «سطح پیچیدگی» و «شیوه فهم شهر» اشاره کرد.

در دوره نخست، با سیطره نظریه عقلانی برنامه‌ریزی، شهر به مثابه سیستمی کنترل‌شونده، تعیین‌پذیر، قابل پیش‌بینی و برنامه‌پذیر فهمیده می‌شود. به نظر می‌رسد در این دوره، فهم غالب از شهر نوعی فهم فیزیکی-عملکردی است و جامعه شهری و مناسبات آن نه به عنوان بخشی از شهر، بلکه به عنوان مصرف‌کننده شهر فهمیده می‌شوند. سطح پیچیدگی مفهوم شهر در این دوره، به گونه‌ای است که تصور می‌شود از طریق مدل‌های کمی قابل فهم است. با این حال، با پیدایش نقدها بر نظریه عقلانی، فهم از شهر رفته‌رفته دگرگون شد، اگرچه این موضوع در تحقیقات علمی کم‌تر به صراحت مورد اشاره قرار گرفته است. در دوره دوم، دوگانگی‌ها و کشاکش‌ها میان شیوه‌های مختلف فهم از شهر وجود دارد. از یک سو، طرفداران نظریه عقلانی همچنان بر شیوه خاص خود از فهم شهر تأکید دارند و از سوی دیگر، با مطرح شدن ماهیت سیاسی برنامه‌ریزی، نوع دیگری از فهم شهر مطرح شده که در آن، جامعه شهری نه به عنوان پدیده‌ای جدا از مفهوم شهر، بلکه به عنوان بخشی از مفهوم طرح می‌شود. هم‌چنین، پیش‌بینی‌پذیری، تعیین‌پذیری و کنترل‌شوندگی شهر تا حدودی به چالش کشیده شده و فهم فیزیکی عملکردی دوره‌ی پیشین، در برابر فهم جدیدی که غالباً اجتماعی-سیاسی است قرار می‌گیرد. عطف توجه به پیچیدگی مفهوم شهر و نقد به استفاده از مدل‌های کمی به عنوان شیوه فهم شهر از دیگر تحولاتی است که در این دوره رخ می‌دهد.

فهمی که پیشاپیش معین است (افق پیش فهم) آغاز می‌شود و بدون آن میسر نیست. بنابراین، او وظیفه تفسیر دقیق را، ریشه‌کن‌ساختن همه پیش‌داوری‌ها نمی‌داند، بلکه جداکردن پیش‌داوری‌های صحیح از پیش‌داوری‌های خطا تلقی می‌کند. این فرق‌گذاری را نمی‌توان در بدو امر با عملی ارادی انجام داد، بلکه فقط در خود فرایند تفسیر می‌توان آن را به انجام رساند (ن. ک. به: واینسهایمر، ۱۳۹۳، ۳۲). (Grondin, 2003). گادامر فرایندی را که از رهگذر آن افق مفسر، گسترش می‌یابد به صورت امتزاج دیالکتیکی افق‌ها به تصویر می‌کشد. مکالمه‌ای که در آن متن پرسش‌هایی را فراروی مفسر قرار می‌دهد، در همان حال که مفسر پرسش‌هایی را فراروی متن می‌گذارد. این مکالمه همواره امکان‌پذیر است (Hodge, 2008).

موضوع مورد نظر گادامر نه آنچه ما انجام می‌دهیم، بلکه آن چیزی است که برای ما روی می‌دهد، آن چیزی است که ورای آنچه انجام می‌دهیم یا انجام‌دادن آن را اراده می‌کنیم، ورای اراده معطوف به قدرت و ورای ضبط و مهار روش‌شناسانه برای ما اتفاق می‌افتد. برخلاف گادامر، هابرماس معتقد است که این شیوه از هرمنوتیک، منجر به حفظ وضع موجود می‌شود و از این رو هرمنوتیکی انفعالی است. او برای پرهیز از چنین مشروعیت بخشی ضمنی به وضع موجود بر عنصری از مکالمه تأکید می‌ورزد که گادامر نسبت به آن بی‌اعتنا است: اهمیت انتقادی و نجات‌بخش مکالمه. دریدا با طرح موضوع از زاویه‌ای کاملاً متمایز، معتقد است معنا از طریق تفاوت کاذب میان دال و مدلول، همواره به تعویق می‌افتد، زیرا هیچ‌گاه نمی‌توان از دایره نشانه‌ها خارج شد (Bleicher, 2017). بنابراین، برخلاف گادامر که معتقد بود فهم همواره امکان‌پذیر است، از دیدگاه دریدا فهم نهایی هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتد. پل ریکور به عنوان متفکری که در میانه ایستاده است نقشی میانجی‌گر در میان دیدگاه‌های مختلف به فهم دارد. با این حال، از نظر ریکور، در هرمنوتیکی که دل‌وایس آن است که هم حق عینیت معنا و هم وجه تاریخی انتخاب شخصی را ادا کند، جنبه معناشناختی، جنبه معنای عینی، باید بر جنبه وجودی، جنبه انتخاب شخصی مقدم باشد (واینسهایمر، ۱۳۹۳، ۴۴). ریکور معتقد است که هر متنی، جهانی را می‌گشاید که آگاهی مفسر می‌تواند در آن سکنی گزیند. در این صورت، مفهوم متن به خودی خود متضمن عمل خوانش است که طی آن، خواننده جهان متن را از آن خود می‌کند و این امر به او امکان می‌دهد که خودش را بهتر بفهمد (Jean Grondin, 2006). دانش هرمنوتیک پس از شارحان اصلی آن، عمدتاً به خوانش و نقد ابعاد مختلف این نظریه‌ها اختصاص یافته است. افرادی چون رورتی، واینسهایمر، واتیمو، دیویدسون و غیره ابعاد تازه‌ای به دانش هرمنوتیک در نسبت با دغدغه‌های عصر پُست‌مدرن افزوده‌اند.

در ادبیات برنامه‌ریزی شهری نیز اگرچه به صورت مستقیم به موضوع هرمنوتیک و ابعاد گسترده شیوه فهم شهر کم‌تر پرداخته شده است، اما به صورت غیرمستقیم می‌توان نگرش‌های متنوعی را در این بین تشخیص داد (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۸). طبقه‌بندی تئوری‌های برنامه‌ریزی از جمله زمینه‌هایی است که امکان فهم شهر در دوره‌های گوناگون را فراهم می‌کند. سیمی (۱۹۸۷) به عنوان یکی از طبقه‌بندی‌های اولیه، دو گونه از تئوری برنامه‌ریزی را معرفی کرده است: تئوری‌های تبیینیو تئوری‌های تجویزی (اقدام) که دو جریان در خصوص فهم شهر را پیش رو می‌گذارد. اگرچه این دو گونه به دو نگاه متفاوت از فهم شهر اشاره دارند، اما در پس هر دو، شهر به عنوان پدیده‌ای قابل

هر یک از طرح‌های سه‌گانه چه نسبی با تحولات فهم شهر در دوره‌های سه‌گانه تحولات نظریه برنامه‌ریزی دارد. این تحلیل صحت ادعاهای طرح‌های سه‌گانه در بهره‌گیری از رویکردهای خود را مورد آزمون قرار داده و نشان می‌دهد که تحولات در تهران به چه سمت و سویی است. چارچوب نظری «سازوکار فهم» نیز با اتکا به هرمنوتیک فلسفی گادامر و با نظر به سایر جریان‌های هرمنوتیکی تنظیم شده است. به عبارت دیگر، در این تحقیق منظور از «فهم» مفهومی است که با گزاره‌های زیر قابل توضیح است. بنابراین، «فهم تهران» در طرح‌های توسعه شهری آن بر مبنای ویژگی‌های زیر آشکارسازی شده است.

• فهم انسان تاریخ و جغرافیا دارد (دارای زمینه و زمانه است) و از این رو «متناهی» است و در واقع هیچگاه فهم کامل و جامع نخواهد بود؛ بلکه مستمرا در حال دگرگونی و تحول است (ن.ک. به: Bleicher, 2017; J Grondin & Weinsheimer, 1994; Jean Grondin, 2006).

• فهم اساساً «بازتابی» است. فهم در خلال تجربه‌های زیسته فرد «رخ می‌دهد» و جرح و تعدیل می‌یابد (ن.ک. به: Gadamer, 2006; Bleicher, 2017; Grondin, 2016).

• فهم خاصیت دوری دارد و مدام بین جزء و کل، شان عام و خاص زبان و غیره روندی رفت‌وبرگشتی (انعکاسی) دارد (ن.ک. به: Gadamer, 2006; J Grondin & Weinsheimer, 1994; Jean Grondin, 1991; Weinsheimer, 2003, 2006, 2016).

• فهم همان تفسیر است؛ به بیان دیگر، وقتی چیزی رامی‌فهمیم؛ در واقع در حال تفسیر آن چیز در جهان زبانی خود هستیم (ن.ک. به: Gadamer, 2006; Harrington, 2001; Grondin, 2016 including a compilation of debates over objectivity in social science from the Enlightenment).

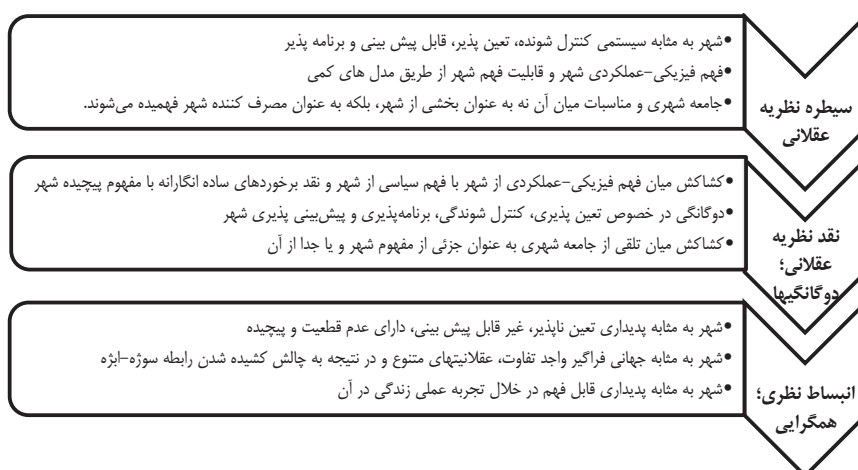
• هر فهمی دارای پیش‌فهم، پیش‌فرض و پیش‌داوری است که در جهان زبانی پیشینی ریشه دارد (ن.ک. به: Bleicher, 2017; Jean Grondin, 2003, 2006, 2016; Weinsheimer, 1991).

• تجربه فهم تجربه‌ای انضمامی-اتصال‌ی است. هم به تمام قوای فاهمه انسانی متصل است و هم منضم به تجربه‌های زیسته آدمی است (ن.ک. به: Gadamer, 2006; Jean Grondin, 2006; Harrington, 1991; Makkreel, 1971, 2010; Weinsheimer, 2001).

این دوگانگی‌ها و کشمکش میان آن‌ها پایه‌ریز گذار به دوران سوم است. بحث‌های شکل‌گرفته در این دوره که به مدد ورود به حوزه‌های دانشی دیگر نظیر فلسفه زبان، پراگماتیسم، فلسفه اخلاق، قدرت، روانشناسی و غیره رخ داد، در گام بعدی، از طریق انبساط نظری ناشی از پذیرش عقلانیت‌های متنوع (ن.ک. به: هارپر و استین، ۲۰۰۵؛ گاندر، ۲۰۱۰؛ واتسون، ۲۰۰۲؛ هوک، ۲۰۱۶) در برنامه‌ریزی، منجر به کاهش واگرایی و افزایش همگرایی تئوری‌ها شد. بدین ترتیب، در تحقیقات متعددی بر لزوم توجه به ابعاد متعارض و پارادوکسیکال برنامه‌ریزی تأکید می‌شود (ن.ک. به: آیزن و بوهر، ۲۰۱۵؛ چپودلی، ۲۰۱۲). در این جریان، فهم شهر یک‌سره متفاوت از دوران نخستین است. در این دوره، شهر به مثابه یک پیکره واحد تعیین‌پذیر فهم نمی‌شود، بلکه جهانی است که واجد تنوع‌ها و تفاوت‌های قابل توجهی است؛ به سادگی تن به تعیین نمی‌دهد؛ واجد عدم قطعیت‌هایی است که پیش‌بینی و برنامه‌ریزی را به چالش می‌کشد، و نه تنها ابژه نیست، بلکه رابطه سوژه-ابژه پیشین را به کلی به چالش می‌کشد. هم‌چنین، موضوع فهم شهر از طریق تجربه عملی آن نیز موضوعی است که در این دوره پیش کشیده شده است (هوک، ۲۰۰۹؛ هاپکینز و دانفی، ۲۰۰۶؛ مل، ۲۰۰۲؛ کانینگهام، ۲۰۰۷). مثال‌های متعدد دیگری نیز می‌توان یافت که در آن فهم عمیق‌تر شهر در دوره کنونی قابل مشاهده بوده و نشان از تبدیل این فهم به جریان غالب نظری در شهرسازی شده است. برای مثال، لیچ و همکاران (۲۰۱۹) در مقاله خود در خصوص خوانش شهر، فهم شهر را برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان، حیاتی خوانده و آن را در دوران کنونی واجد پیچیدگی‌های بیشتری از قبل می‌دانند که سبب می‌شود بتوان هر شهر را به گونه‌ای خاص مورد خوانش قرار داد. دیوید سیمس (۲۰۱۰) نیز در کتاب فهمیدن قاهره با نقد سایر فهم‌های موجود در خصوص قاهره که آن را همچون کابوسی با انبوهی از مشکلات می‌دانند، آن را بسیار فراتر از درک رایج و حتی آن را به مثابه کلیت مصر می‌فهمد.

### مدل مفهومی و چارچوب نظری

براساس مبانی ذکرشده، پروتکل کلان تدوین‌شده برای تحلیل چگونگی فهم تهران در طرح‌های توسعه شهری آن به شرح تصویر (۱) است. در قالب این چارچوب، فرایند تحلیل محتوای طرح‌های سه‌گانه شهر تهران انجام می‌شود تا مشخص گردد که تحولات فهم تهران در



رسیدن به «روایت فهم» است که یکی دیگر از نقاط تمایز این روش با روش معمول تحلیل محتوا است. روش ویه را و کوپروز (۲۰۱۷)، هفت گام را برای انجام تحلیل محتوای هرمنوتیکی پیشنهاد می‌دهد:

۱. انتخاب سؤال تحقیق؛
۲. انتخاب داده‌ها (معمولا متون)؛
۳. ایجاد یک پروتکل کدگذاری کلان؛
۴. تعیین مؤلفه‌های پروتکل؛
۵. کدگذاری باز (کنترل سازگاری و روایی نتیجه از طریق استفاده از محقق دوم)؛
۶. مقوله‌سازی از کدهای باز؛
۷. تحلیل کمی یا کیفی مقوله‌ها و ارائه روایت از فهم.

در این روش هر مرحله کدگذاری باز و بسته باید به گونه‌ای باشد که ناسازگاری میان فهم کلی و فهم اجزاء به حداقل برسد. به عبارت دیگر، مرحله کدگذاری باید به اندازه‌ای ادامه پیدا کند که این سازگاری به دست آید (اصل دور هرمنوتیکی) (تصویر ۲). مزیت روش تحلیل محتوای هرمنوتیکی (HCA) آن است که از ویژگی توصیفی تحلیل محتوای کیفی فراتر رفته و انعکاس (بازتاب) و خاصیت دوری فهم را نیز در بر می‌گیرد. بر این اساس، تحقیق حاضر از طریق فهمیدن «فهم تهران در طرح‌های توسعه آن» به دنبال پاسخ‌دادن به سؤال تحقیق است. داده اصلی در این تحقیق، متن اسناد اصلی طرح‌های جامع سه‌گانه تهران است. اگرچه روش اتخاذ شده با روش‌های مرسوم تحلیل محتوا دارای مشابهت است، اما دلیل اصلی اتخاذ این روش خاص، پاسخ‌دادن به ماهیت هرمنوتیکی تحقیق و ملاحظات آن از جمله کنترل پیش‌فهم‌ها و اصل دور هرمنوتیکی است.

### تجزیه و تحلیل و یافته‌ها

بر مبنای روش هفت‌مرحله‌ای پیش‌گفته، در ابتدا فهم تهران در هر یک از طرح‌های توسعه شهری سه‌گانه در قالب کدهای باز، مقوله‌سازی، تحلیل مقوله‌ها و ارائه روایت از فهم استخراج شده و پس از آن، روند تحولات فهم تهران در این طرح‌ها مبتنی بر چارچوب پیش‌گفته (مؤلفه‌های «تعیین پذیری»، «پیش‌بینی پذیری»، «برنامه‌پذیری»، «ماهیت شهر»، «رابطه شهر و جامعه»، «سطح پیچیدگی»، «شیوه فهم

• فهم اساساً گفت‌وگویی است، گفت‌وگویی میان انسان‌ها با هم و میان انسان‌ها با سنت و تاریخ. در واقع هیچ فهمی بدون گفت‌وگو رخ نمی‌دهد (ن.ک. به: Gadamer, 2006; Harrington, 2001; Over debates of compilation a Grondin, 2016 including (the from science social in objectivity).

در این تحقیق، فهم تهران در طرح‌های توسعه شهری آن، بر اساس چارچوب مشخص شده در باب «سازوکار فهم» استخراج شده است. بنابراین، فهم نگارندگان از آنچه تهیه‌کنندگان طرح‌های سه‌گانه به عنوان تهران فهمیده‌اند، دارای ویژگی‌هایی همچون متناهی بودن، زمینه‌مند بودن، بازتابی بودن، انضمامی بودن و بر مبنای ایجاد نوعی گفت‌وگو با متن طرح‌ها است. این ویژگی‌ها حدود و ثغور اعتبار نتیجه تحقیق و سازوکار آن را نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، نتیجه تحقیق، نتیجه‌ای مطلق، دائمی و ایستا نبوده و به مثابه نوعی عکسبرداری از یک صحنه واقعی در حال حرکت است. در گام بعدی، فهم‌های استخراج شده با تحولات فهم شهر در نظریه‌های شهرسازی مورد مقایسه قرار می‌گیرد. با توجه به تناظر نسبی تحولات نظری شهرسازی با رویکردهای ادعا شده در طرح‌های توسعه سه‌گانه، انتظار می‌رود تحولات فهم تهران در این طرح‌ها هم‌سو با تحولات فهم شهر در نظریه‌های شهرسازی باشد.

### روش پژوهش

تحقیق حاضر از منظر ماهیت، تبیینی-تفسیری است. بنابراین، برای پاسخ‌دادن به سؤال اصلی تحقیق «فهم از شهر تهران در طی طرح‌های توسعه آن، دچار چه تحولاتی شده است؟» از روش تحلیل محتوای تفسیری-هرمنوتیکی پیشنهاد شده توسط ویه را و کوپروز (Vieira & Queiroz, 2017) استفاده شده است. روش تحلیل محتوای هرمنوتیکی، دارای تفاوت‌ظرفی با روش تحلیل محتوای معمول است. در این روش، پیش‌فرض‌های محقق در هر مرحله ثبت شده و تلاش می‌گردد در فرایند انجام کار به دقت کنترل شده تا منجر به جهت‌دهی تحقیق نشود. از سوی دیگر، در این روش، در هر مرحله فهم «جزئی» شکل گرفته از آن مرحله با فهم «کلی» که طی فرایند تحلیل محتوا تکوین می‌یابد، کنترل شده و در صورت لزوم اصلاح می‌شود. این امر که اصطلاحاً «دور هرمنوتیکی» نامیده می‌شود، اصلی‌ترین سازوکار برای



قابل کنترل که امکان برنامه‌ریزی و پیش‌بینی تغییرات آن امکان‌پذیر است. با این حال، به دلیل عدم وجود نظم و ترتیب قانونی و عدم توجه کافی، دچار رشد شتابانی شده که مسائل متعددی را ایجاد نموده است. مهم‌ترین این مسائل، تمرکز و تراکم فعالیت در مرکز شهر تهران است. راه‌حل مسائل تهران، تمرکززدایی از مرکز، ایجاد یک مرکز جدید شهری در اراضی عباس‌آباد و تغییر الگوی فضایی شعاعی تهران به یک الگوی خطی به سمت غرب تهران است. به عبارت دیگر، تهران هم‌چون ظرفی دیده می‌شود که با تغییر ابعاد و اندازه این ظرف و تنظیم مجدد مظهر می‌توان مسائل آن را حل کرد. بدین ترتیب، تهران موضوعی چندوجهی فهم می‌شود که هر یک از وجوه آن به‌طور نسبی از هم مستقل هستند. هم‌چنین، تهران به عنوان پایتخت ایران، باید مطابق و هماهنگ با نظر و آرمان‌های حاکمان سیاسی کشور باشد و همه امکانات باید در راستای آن جهت‌گیری شود. آرمان اصلی حاکمان در خصوص تهران، مدرن بودن تهران است که در پس ایده‌های مختلف ارائه‌شده در طرح جامع ۱۳۴۷ به چشم می‌خورد»

### چگونگی فهم تهران در طرح ساماندهی ۱۳۷۰

مشابه فرایند انجام‌شده برای تحلیل محتوای طرح جامع ۱۳۴۷؛ برای طرح ساماندهی سال ۱۳۷۰ نیز کدهای اولیه (کد باز) به مبنای اصل دور هرنوتیکی در قالب مقوله‌های تحقیق طبق جدول (۲) دسته‌بندی شدند. در گام بعدی، با استفاده از نرم‌افزار *Atlas ti* روابط میان مقولات استخراج شده، تحلیل (تصویر ۴) و بر آن مبنای «روایت فهم تهران در طرح ساماندهی ۱۳۷۰» ارائه شده است. بنابر تحلیل انجام‌شده، روایت قابل استخراج از فهم تهران در این طرح بدین شکل قابل صورت‌بندی است: «پدیده تهران در برابر برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری (مدیریت شهر) امری منفعل و کاملاً در اختیار، فهم شده است. بدین معنا که تهران

شهر» در قالب سه دوره «سیطره نظریه عقلانی»، «نقد نظریه عقلانی و دوگانگی‌های نظری» و «انبساط نظری، همگرایی» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. با توجه به حجم زیاد داده‌ها و تحلیل‌های انجام‌شده، در این بخش تأکید بر خروجی‌های نهایی است تا از تطویل مقاله پرهیز شود.

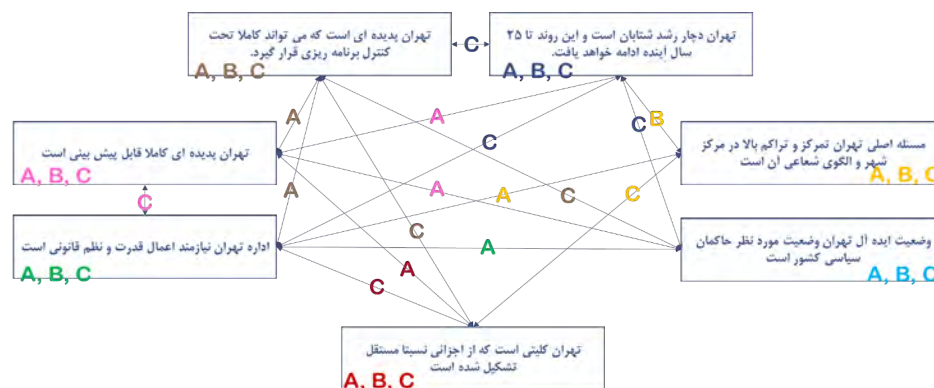
### چگونگی فهم تهران در طرح جامع ۱۳۴۷

به منظور آشکارسازی فهم تهران در طرح جامع سال ۱۳۴۷، سند اصلی آن با روش تحلیل محتوای هرنوتیکی توسط دو محقق به صورت مستقل ارزیابی شد و محققین بر مبنای پروتکل تدوین‌شده (چارچوب مفهومی کلان) تواتر کدهای باز را تعیین کردند. در این روش، هر پاراگراف سند اصلی طرح از نظر اشاره به کد خاص مورد ارزیابی قرار گرفت. در صورت وجود اختلاف نظر میان دو محقق، قضاوت محقق سوم مبنای قرار گرفت. در نهایت کدهای اولیه (کد باز) به مبنای اصل دور هرنوتیکی در قالب مقوله‌های تحقیق طبق جدول (۱) دسته‌بندی شدند. در گام بعدی، با استفاده از نرم‌افزار *Atlas ti* روابط میان مقولات استخراج شده، تحلیل گردید و بر آن مبنای «روایت فهم تهران در طرح جامع ۱۳۴۷» ارائه شده است. در این نرم‌افزار، روابط میان کدهای احصاء‌شده را می‌توان در قالب تعریف نوع رابطه تعیین کرد. بر این اساس، نوع رابطه میان کدهای احصاء‌شده بر مبنای سه نوع رابطه زیر در نرم‌افزار مربوطه وارد شد و وضعیت روابط به شرح تصویر (۳) به‌دست آمد: ۱. کد الف علتی برای کد ب است (رابطه A). ۲. کد الف بخشی از کد ب است (رابطه B). ۳. کد الف به نحوی با کد ب ارتباط دارد (رابطه C).

بنابر تحلیل انجام‌شده، روایت قابل استخراج از فهم تهران در این طرح بدین شکل قابل صورت‌بندی است: «تهران پدیده‌ای است کاملاً

جدول ۱- مقولات استخراج‌شده برای فهم تهران در طرح جامع ۱۳۴۷.

کد	مقوله‌ها (کدهای بسته)	تعداد کد باز زیرمجموعه	تواتر کدهای باز زیرمجموعه	درصد تواتر
A	تهران دچار رشد شتابان است و این روند تا ۲۵ سال آینده ادامه خواهد یافت.	۴	۲۰	۱۳,۴
B	تهران پدیده‌ای است که می‌تواند کاملاً تحت کنترل برنامه‌ریزی قرار گیرد.	۸	۳۲	۲۱,۵
C	تهران کلبتی است که از اجزای نسبتاً مستقل تشکیل شده است.	۷	۳۱	۲۰,۸
D	مسئله اصلی تهران تمرکز و تراکم بالا در مرکز شهر و الگوی شعاعی آن است.	۳	۱۵	۱۰,۱
E	وضعیت ایده آل تهران وضعیت مورد نظر حاکمان سیاسی کشور است.	۴	۱۶	۱۰,۷
F	تهران پدیده‌ای کاملاً قابل پیش‌بینی است.	۷	۲۰	۱۳,۴
G	اداره تهران نیازمند اعمال قدرت و نظم قانونی است.	۵	۱۴	۹,۴
	کل	۳۹	۱۴۹	۱۰۰



تصویر ۳- روابط میان مفاهیم کلان استخراج‌شده از طرح جامع ۱۳۴۷.

بسترهای انضمامی آن فهم می‌شود.

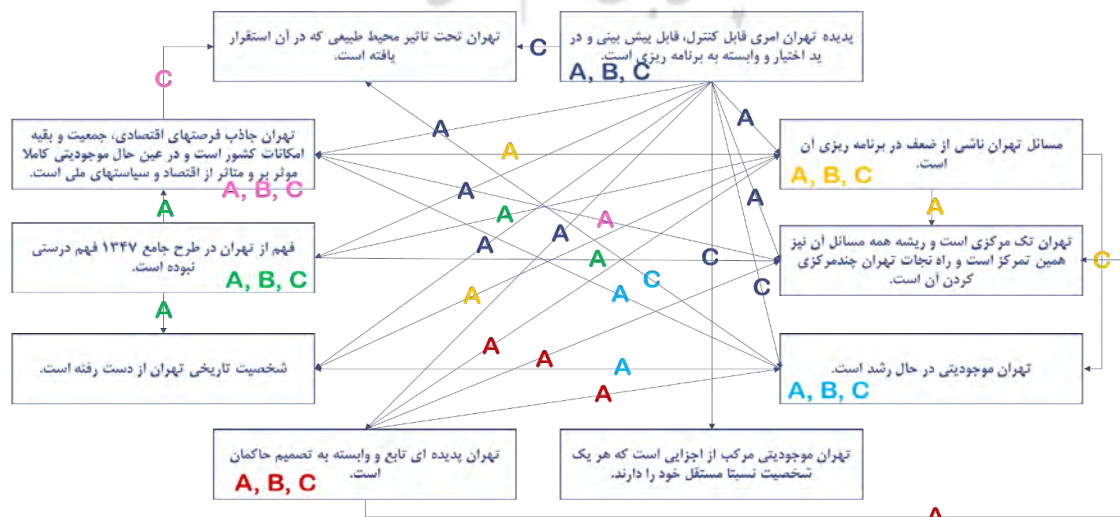
### چگونگی فهم تهران در طرح ساختاری-راهبردی ۱۳۸۶

برای طرح ساختاری-راهبردی سال ۱۳۸۶ نیز مشابه فرایند انجام‌شده برای تحلیل محتوای طرح جامع ۱۳۴۷ و طرح ساماندهی ۱۳۷۰؛ کدهای اولیه (کد باز) به مبنای اصل دور هرمنوتیکی در قالب مقوله‌های تحقیق در جدول (۳) دسته‌بندی شدند. در گام بعدی با استفاده از نرم‌افزار *Atlas ti* روابط میان مقولات استخراج‌شده، تحلیل (تصویر ۵) و بر آن مینا، «روایت فهم تهران در طرح ساختاری-راهبردی ۱۳۸۶» ارائه شده است. بنابر تحلیل انجام‌شده، روایت قابل استخراج از فهم تهران در این طرح بدین شکل قابل صورت‌بندی است: «تهران پدیده‌ای است که به واسطه پایتختی، جاذب جمعیت، سرمایه و امکانات کشور است. این امر آن را به بستر و ابزاری برای رشد اقتصادی تبدیل نموده که پیامد آن، میل به گسترش تهران و تخریب عرصه‌های طبیعی و میراثی شهر است. هم‌چنین، تهران از ایده‌آل‌های ذهنی تهیه‌کنندگان طرح ۱۳۸۶ فاصله دارد، ایده‌آل‌هایی همچون ایرانی-اسلامی بودن، جهانی بودن، سبز بودن و غیره به عبارت دیگر، از نظر تهیه‌کنندگان،

پدیده‌ای است که می‌توان آن را کاملاً تحت کنترل درآورد و اگر در شرایط کنونی کنترل نشده است ناشی از برنامه‌ریزی ناصحیح است. از سوی دیگر، تهران به مثابه یک ظرف فهم می‌شود که مظهر آن گویی مستقل از ظرف است. به عبارت دیگر، موجودیت تهران مستقل از جمعیت، فعالیت‌ها، مناسبات، روابط و نظام مدیریت و اجرای آن فهم می‌شود. از همین رو، عامل موفق‌نشدن طرح‌ها در تهران نیز، مستقل از موجودیت تهران تصور می‌شود. در این طرح، تهران تحت اختیار حاکمان فهم می‌شود. به لحاظ فضایی، قلمرو تهران محدود به خط محدوده قانونی آن فهم می‌شود و سازمان فضایی آن نیز تک‌مرکزی تصور می‌شود که تمامی بخش‌های شهر وابسته به آن هسته مرکزی نظام یافته‌اند. اساس مسائل تهران در این طرح، سازمان فضایی تک‌مرکزی آن فهم می‌شود و بدون موشکافی و ریشه‌یابی علل آن، راه کار در چندمرکزی کردن ساختار فضای تهران خلاصه می‌شود. به عبارت دیگر، راه کار مسائل تهران، تعبیه ظرف‌های دیگری در داخل و خارج قلمرو تهران به منظور سرریز کردن مظهر در آنها، فهم می‌شود. در این طرح، تغییرات آتی تهران به شکلی خطی و گویی در محیطی ایزوله پیش بینی می‌شود و تهران به گونه ای انتزاعی و منفک از

جدول ۲- مقولات استخراج‌شده برای فهم تهران در طرح ساماندهی ۱۳۷۰.

کد	کدهای بسته	تعداد عنوان کد باز	تواتر کدهای باز زیرمجموعه	درصد تواتر
A	پدیده تهران امری قابل کنترل، قابل پیش بینی و در بد اختیار و وابسته به برنامه ریزی است.	۲۴	۱۹۲	۲۳.۹
B	مسائل تهران ناشی از ضعف در برنامه ریزی آن است.	۳۵	۱۶۶	۲۰.۶
C	تهران تک مرکزی است و ریشه همه مسائل آن نیز همین تمرکز است و راه نجات تهران چندمرکزی کردن آن است.	۱۶	۱۲۶	۱۵.۷
D	تهران جاذب فرصت‌های اقتصادی، جمعیت و بقیه امکانات کشور است و در عین حال موجودیتی کاملاً موثر بر و متأثر از اقتصاد و سیاست‌های ملی است.	۱۲	۴۷	۵.۸
E	تهران موجودیتی در حال رشد است.	۲۱	۱۰۶	۱۳.۲
F	تهران موجودیتی مرکب از اجزایی است که هر یک شخصیت نسبتاً مستقل خود را دارند.	۱۱	۴۵	۵.۶
G	تهران تحت تاثیر محیط طبیعی که در آن استقرار یافته است.	۹	۳۹	۴.۸
H	فهم از تهران در طرح جامع ۱۳۴۷ فهم درستی نبوده است.	۳	۱۱	۱.۴
I	شخصیت تاریخی تهران از دست رفته است.	۶	۲۸	۳.۵
J	تهران پدیده ای تابع و وابسته به تصمیم حاکمان است.	۱۱	۴۵	۵.۶
	کل	۱۴۸	۸۰۵	۱۰۰



تصویر ۴- روابط میان مفاهیم کلان استخراج‌شده از طرح ساماندهی ۱۳۷۰.

۱۲۷ تکلیف طرح جامع). به عبارت دیگر، محصول طرح هم‌چنان تهران را تعیین‌یافته، کنترل‌پذیر و ایژه وار فهم می‌کند.

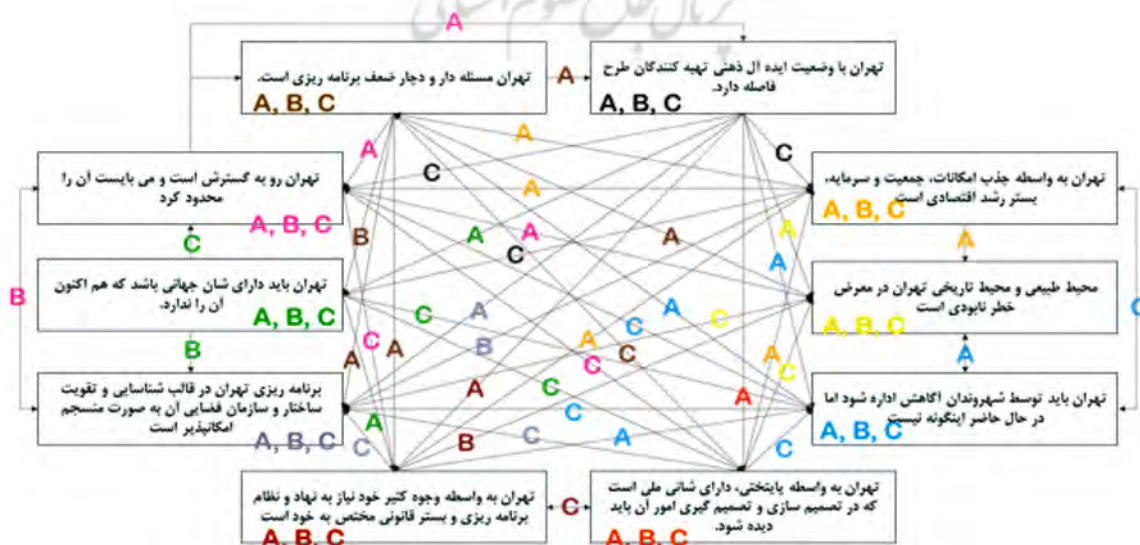
### بحث؛ تحلیل روند تحولات فهم تهران در طرح‌های توسعه آن

با توجه به تجزیه و تحلیل‌های انجام شده و در انطباق با چارچوب مفهومی تحقیق، روند تحولات فهم تهران در طرح‌های توسعه شهری آن به صورت زیر قابل صورت‌بندی است. جدول (۴) نشان می‌دهد که در عمده مؤلفه‌ها، تحولی ریشه‌ای در چگونگی فهم تهران در سه طرح مورد بررسی صورت نپذیرفته و از حد فهم شهر در دوران سیطره نظریه عقلانی پیشتر نمی‌رود، گرچه به نظر می‌رسد در برخی مؤلفه‌ها، فهم شهر حتی در حد دوران سیطره نظریه عقلانی نیز نمی‌باشد. تنها در مؤلفه‌های «تعیین‌پذیری»، «ماهیت شهر» و «سطح پیچیدگی» فهم تهران در طرح‌های توسعه سه‌گانه آن متحول شده، گرچه که این تحول هم‌راستا با تحول فهم شهر از دوره سیطره نظریه عقلانی به دوره شکل‌گیری دوگانه‌های نظری است و به دوران سوم «دوره انبساط نظری و همگرایی نظری» وارد نمی‌شود. همانگونه که ملاحظه می‌شود، تهران در هر سه طرح توسعه خود که در طول مدت ۴۰ سال تهیه

تهران باید واجد ارزش‌ها و هویت‌هایی باشد که هم اکنون فاقد آن است. تهیه‌کنندگان طرح معتقد بوده‌اند که تهران ساختار و سازمان فضایی خاصی دارد که باید شناسایی و تقویت شود و این ساختار شامل ساختارهای طبیعی و مصنوعی به صورت توأمان است. به اعتقاد آنها، تهران پدیده‌ای جمعی است و نمی‌توان اداره آن را به یک فرد یا گروه سپرد و از این‌رو، همه شهروندان باید در اداره آن سهیم باشند. هم‌چنین معتقد هستند که تهران به واسطه وجوه متکثر خود که در مقیاس‌های گوناگونی فراملی، ملی تا محلی انعکاس می‌یابد، باید دارای نظام برنامه‌ریزی و بستر قانونی مختص به خود باشد که در چارچوب نهاد مدیریت و برنامه‌ریزی قابل حصول است. به نظر می‌رسد این درک نسبتاً حاصل شده که تهران پدیده‌ای نیست که کاملاً قابل برنامه‌ریزی و کنترل باشد و در نظام پهنه‌بندی پیشنهادی آن نیز انعکاس یافته است. با این حال، فهم تهیه‌کنندگان از تهران این‌گونه است که می‌توان با اتکا به راه‌حل‌های فیزیکی و کالبدی، مسائل شهر تهران را در یک بازه زمانی مشخص حل نمود. در واقع، اگرچه در محتوای سند به برخی عوامل عدم قطعیت‌ساز اشاره شده، اما در پیشنهادات طرح، امور به شکلی نسبتاً قطعی تعیین شده یا قطعیت آن به بعد موکول شده است (مانند

جدول ۳- مقولات استخراج شده برای فهم تهران در طرح ساختاری-راهبردی ۱۳۸۶.

کد	کدهای بسته	تعداد عنوان کد باز	تواتر کدهای باز	درصد تواتر
A	تهران با وضعیت ایده آل ذهنی تهیه‌کنندگان طرح فاصله دارد.	۱۵	۷۰	۱۷,۵
B	تهران مسئله دار و دچار ضعف برنامه ریزی است.	۶	۴۲	۱۰,۵
C	تهران به واسطه جذب امکانات، جمعیت و سرمایه، بستر رشد اقتصادی است.	۱۱	۴۰	۱۰
D	تهران رو به گسترش است و می‌بایست آن را محدود کرد.	۱۲	۵۷	۱۴,۲۵
E	محیط طبیعی و محیط تاریخی تهران در معرض خطر نابودی است.	۱۵	۳۷	۹,۲۵
F	تهران باید دارای شان جهانی باشد که هم اکنون آن را ندارد.	۶	۲۳	۵,۷۵
G	تهران باید توسط شهروندان آگاهی اداره شود اما در حال حاضر اینگونه نیست.	۷	۲۷	۶,۷۵
H	برنامه ریزی تهران در قالب شناسایی و تقویت ساختار و سازمان فضایی آن به صورت منسجم امکان پذیر است.	۱۱	۴۰	۱۰
I	تهران به واسطه پایتختی، دارای شان ملی است که در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری امور آن باید دیده شود.	۱۱	۴۰	۱۰
J	تهران به واسطه وجوه کثیر خود نیاز به نهاد و نظام برنامه ریزی و بستر قانونی مختص به خود است	۸	۲۴	۶
	کل	۱۰۲	۴۰۰	۱۰۰



تصویر ۵- روابط میان مفاهیم کلان استخراج شده از طرح ساختاری-راهبردی ۱۳۸۶.



جدول ۴- بررسی روند تحولات فهم تهران در طرح های توسعه شهری آن در قیاس با فهم شهر در تئوری های برنامه ریزی.

مولفه های فهم	طرح جامع تهران ۱۳۴۷	طرح ساماندهی ۱۳۷۰	طرح ساختاری-راهبردی ۱۳۸۶	تطابق روند با تحولات فهم شهر در تئوری برنامه ریزی
تعین پذیری	شهر پدیده ای تعین یافته کالبدی و مفهومی ساده	شهر پدیده ای تعین یافته کالبدی تحت تاثیر سایر عوامل	شهر پدیده ای کالبدی-اجتماعی-اقتصادی-سیاسی	تحول از فهم دوره اول (سیطره نظریه عقلانی) به فهم دوره دوم (دوگانگی های نظری)
پیش بینی پذیری	شهر پدیده ای کاملاً قابل پیش بینی	شهر پدیده ای کاملاً قابل پیش بینی	شهر پدیده ای کاملاً قابل پیش بینی	بدون تحول خاص (هم راستا با فهم شهر در دوره سیطره نظریه عقلانی)
برنامه پذیری	شهر پدیده ای کاملاً قابل کنترل	شهر پدیده ای کاملاً قابل کنترل	شهر پدیده ای کاملاً قابل کنترل	بدون تحول خاص (هم راستا با فهم شهر در دوره سیطره نظریه عقلانی)
ماهیت شهر	پدیده فیزیکی ایستا همانند یک ظرف	شهر پدیده فیزیکی دارای پویایی اما همانند یک ظرف	شهر به مثابه ظرف و منظرف	تحول از فهم دوره اول (سیطره نظریه عقلانی) به فهم دوره دوم (دوگانگی های نظری)
رابطه شهر و جامعه	جامعه مصرف کننده شهر و مجزا از مفهوم آن	جامعه مصرف کننده شهر و مجزا از مفهوم آن	فهم جامعه به مثابه بخشی از مفهوم شهر	بدون تحول خاص (هم راستا با فهم شهر در دوره سیطره نظریه عقلانی)
سطح پیچیدگی	شهر پدیده ای دارای اجزاء قابل تفکیک از هم	شهر پدیده ای دارای اجزاء قابل تفکیک از هم	شهر دارای اجزایی در هم تنیده و دارای پیچیدگی	تحول از فهم دوره اول (سیطره نظریه عقلانی) به فهم دوره دوم (دوگانگی های نظری)
شیوه فهم شهر	ابژه وار- شی وار	ابژه وار- شی وار	ابژه وار- شی وار	بدون تحول خاص (هم راستا با فهم شهر در دوره سیطره نظریه عقلانی)

تحول در چگونگی فهم شهر نشده است. تحولات نظریه های برنامه ریزی، در طول سه دوره یادشده، در راستای فهم عمیق تر و گسترده تر شهر به مثابه جهانی پویا است که ناشی از پذیرش واقعیت های پیچیده، پارادوکسیکال و بعضاً دارای ابهام آن است. این در حالی است که در طرح های توسعه شهری تهران، نه تنها چنین فهمی رخ نداده، بلکه تهران همچنان شیء گونه فهمیده شده است.

شده اند به صورت ابژه وار، شی گونه، مجزا از جامعه، قابل کنترل و قابل پیش بینی فهمیده شده است، در حالی که در همین دوران، چگونگی فهم شهر در نظریه های برنامه ریزی تحولات عمیق تر و جدی تری را به خود دیده است. این نحو از فهم تهران نشان می دهد که اگرچه تحولاتی در روش ها و رویکردهای برنامه ریزی شهر تهران در ۴۰ سال اخیر رخ داده است، اما علی رغم ادعای طرح های سه گانه، به نحو عمیقی منجر به

## نتیجه

از تهران، منطبق با فهمی است که از خود داشته اند». به عبارت دیگر، فهم آن ها از تهران، انعکاس نیازها و خواسته های خود آنان بوده است. این نتیجه هم سو با یکی از گزاره های اصلی هرمنوتیک فلسفی است که طبق آن، فهم انسان از پدیده های پیرامونش منطبق با فهمی است که او از خود دارد و هر فهمنده ای با فهمیدن جهان پیرامونش، بیش و پیش از هر چیز خود را می فهمد (ن. ک. به: گادامر، ۱۹۶۰). از این رو، تفاوت تهیه کنندگان طرح های سه گانه از منظر دغدغه ها، ارزش ها، منافع و غیره، نکته ای کلیدی در ارزیابی تحولات فهم است که می بایست در نظر گرفته شود. در این نگاه، فهم تهران یکسره آینه ای است که انعکاس دهنده دانش، باورها، تجارب تهیه کنندگان طرح ها و زمینه و زمانه شامل ارزش ها و هنجارها و آرمان ها در هر دوره بوده است.

بررسی روند تحولات فهم از تهران در طرح های توسعه شهری تهران از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۶ نشان داد که فهمی از تهران که در سال ۱۳۴۷ برای تهیه کنندگان طرح آشکار شده با فهمی که از آن برای تهیه کنندگان طرح های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۶ آشکار شده، علی رغم تفاوت های ظاهری، به لحاظ معیارهای ریشه ای تر تفاوت چندانی ندارد و با رویکردهای ادعا شده در طرح ها نیز هماهنگ نیست. به عبارت دیگر، علی رغم تحولات نظری شهرسازی که سبب شده امروزه شهر به مثابه پدیداری تعین ناپذیر، غیرقابل پیش بینی، دارای عدم قطعیت و پیچیده فهمیده شود، چنین تحولی از فهم شهر در طرح های سه گانه تهران دیده نمی شود. این نشانه ای است از فقدان بهره گیری عمیق از رویکردهای مورد ادعا و استفاده ابزاری از آنها. از همین رو است که همچنان تهران ابژه وار، تعین پذیر و قابل کنترل فهمیده می شود. به

یافته های این تحقیق نشان داد که در فرایند تهیه طرح های جامع شهر تهران در سال های ۱۳۴۷، ۱۳۷۰ و ۱۳۸۶ چه فهمی از تهران مبنای برنامه ریزی بوده است. همان گونه که روایت های ارائه شده از «فهم تهران» در طرح های سه گانه نشان می دهند، این فهم ها علی رغم آنکه تحت تاثیر عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمانه خود بوده اند، بدون تأمل و به شکل ناآگاهانه ای مورد استفاده تهیه کنندگان این طرح ها قرار گرفته است. اهمیت چنین تحقیقاتی در به چالش کشیدن فهم های ناآگاهانه و نیندیشیده شده است. به عبارت دیگر، در طی تجربه برنامه ریزی شهر تهران در ۴۰ سال اخیر، همواره مفاهیمی همچون شهر به مثابه مفاهیمی بدیهی انگاشته شده اند، در حالی که با تأمل در نحوه فهم آن ها، می توان دریافت که ریشه بسیاری از ناکارآمدی ها در رشته و حرفه شهرسازی مربوط به همین نوع نگرش و نحوه فهم از شهر است. رویکرد هرمنوتیکی این امکان را فراهم می کند تا با بازاندیشی در باب مفاهیم بدیهی انگاشته شده، ابعادی از ناکارآمدی رشته و حرفه شهرسازی را آشکار کرد که همواره در پرده مانده و یا به تحقیقات علمی راه نیافته است. با دقت در نتایج تحلیل محتوای انجام شده در رابطه با هر کدام از طرح های توسعه شهری سه گانه تهران، می توان مقولات استخراج شده را در دو دسته کلی قرار داد. به نظر می رسد مقولات استخراج شده یا ناشی از نیازهای ادراک شده توسط مجموعه تهیه کنندگان طرح بوده، یا ناشی از خواسته ها و آرمان های ذهنی آنان که در هر کدام از طرح ها متفاوت بوده است. تهیه کنندگان طرح ها، تهران را به مثابه نیازها و خواسته های خود فهمیده اند. بنابراین می توان گفت که «فهم تهیه کنندگان طرح های جامع ۱۳۴۷، ساماندهی ۱۳۷۰ و ساختاری-راهبردی ۱۳۸۶

ایستا انجام شود، نوعی تقلیل‌گرایی محسوب می‌شود. هم‌چنین با توجه به اینکه سازوکار فهم در هرمنوتیک فلسفی مبتنی بر پویایی و تحول مداوم فهم متناسب با تغییرات پیش‌فهم‌ها و زمینه‌ها است، یکی از نقدهای وارد بر طرح‌های توسعه تهران؛ انجام شدن یکباره و دفعی آنان و عدم بازنگری مستمر آن‌ها به منظور بازنگری در پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌های تهیه طرح است. با توجه به ماهیت پویای شیوه تفسیری هرمنوتیکی و سازوکار فهم ارائه‌شده در چارچوب نظری، نتیجه این تحقیق اولاً موقتی و ثانیاً موکول به فهم نگارندگان مقاله است. همان‌گونه که زمینه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تهیه‌کنندگان طرح‌های سه‌گانه تهران، نقشی کلیدی در شکل‌گیری فهم آن‌ها از شهر داشته؛ تفسیر و فهم مجدد آن فهم‌ها نیز تحت تأثیر زمینه و زمانه‌ای است که نگارندگان در آن زیسته‌اند. بنابراین، اگر تحقیق حاضر در آینده تکرار شود، با تغییرات احتمالی پیش‌فهم‌های ناشی از تغییر زمینه، ممکن است به نتایج متفاوتی دست یابد. موقتی‌بودن نتیجه تحقیقات هرمنوتیکی، نشان‌دهنده ضرورت بازاندیشی مداوم و کاوش در پیش‌فهم‌ها و دگرگونی‌های فهم است.

نظر می‌رسد این نتیجه، صرف‌نظر از نشان‌دادن فقدان تأمل جدی تهیه‌کنندگان طرح‌های سه‌گانه به رویکردهای مورد ادعای خود، دارای ریشه‌های تاریخی نیز هست که در این تحقیق به آن‌ها پرداخته نشده و می‌تواند یکی از پیشنهادات بالقوه برای تحقیقات آتی باشد. این تحقیق به لحاظ «رویکرد و روش»، قابلیت تعمیم‌پذیری مناسبی دارد و می‌توان آن را نه تنها به عنوان ابزاری برای ارزیابی طرح‌های توسعه شهری، بلکه برای تأمل مجدد بر سایر مفاهیم نیندیشیده شهرسازی نیز به کار برد. به عبارت دیگر، این تحقیق می‌تواند باب تازه‌ای در ارزیابی طرح‌های توسعه شهری و به‌طور کلی ارزیابی کاربست مفاهیم شهرسازی تلقی شده که بسیاری از موضوعات نیندیشیده شده در میان شهرسازان را به حیطه تحقیق و تأمل آنان وارد نماید.

نتیجه و یافته علمی تحقیق حاضر، ضمن تأیید و هم‌خوانی با آموزه‌های فلسفه هرمنوتیکی گادامر، این نکته را یادآور می‌شود که هر پدیده‌ای از جمله شهر، فاقد معنای یکه و واحد است و معنای آن، به تعداد فهم‌هایی است که از آن امکان‌پذیر می‌باشد. از این‌رو، هر نوع مواجهه با پدیده شهر که متکی بر فهم واحدی از آن بوده و به صورت

Ackoff, R. L. (1981), *The Art and Science of Mess Management*. *Interfaces*, 11(1), 20–26. <https://doi.org/10.1287/inte.11.1.20>

Alexander, E. R. (1995), *Approaches to planning: Introducing current planning theories, concepts, and issues*. Taylor & Francis.

Allmendinger, P. (2002). Towards a post-positivist typology of *planning theory*. *Planning Theory*, 1(1), 77–99.

Bleicher, J. (2017), *Contemporary Hermeneutics: Hermeneutics as Method, Philosophy and Critique*. Taylor & Francis.

Burchell, R. W., & Sternlieb, G. (2013), *Planning Theory*. Transaction Publishers.

Chiodelli, F. (2012), Re-politicizing space through technical rules. *Planning Theory*, 11(2), 115–127. <https://doi.org/10.1177/1473095211420839>

Corliss, R. L. (1993), Schleiermacher's hermeneutic and its critics. *Religious Studies*, 29(3), 363–379. <https://doi.org/10.1017/S003441250002240X>

Cunningham, F. (2007), *Cities: a philosophical inquiry*. *CUCS Research Bulletin*, 39, 1–9.

Donaghy, K. P. & Hopkins, L. D. (2006), Coherentist Theories of Planning are Possible and Useful. *Planning Theory*, 5(2), 173–202. <https://doi.org/10.1177/1473095206064974>

Eade, J., & Mele, C. (2002), *Understanding the city*.

Fainstein, S. S., & DeFilippis, J. (2016), *Readings in Planning Theory: Fourth Edition*. In *Readings in Planning Theory: Fourth Edition*. <https://doi.org/10.1002/9781119084679.ch13>

Fainstein, S. (2003). *New directions in planning theory*. *Readings in Planning Theory*, 35(4), 173–195. <https://doi.org/10.1177/107808740003500401>

Faludi, A. (1973), *A Reader in Planning Theory*. In *A Reader in Planning Theory*. <https://doi.org/10.1016/B978-0-08-017066-4.50010-2>

## پی‌نوشت‌ها

- Hermeneutics.
- Interpretation.
- Friedrich Schleiermacher.
- Post-Positivism.
- Gadamer.
- Wilhelm Dilthey.
- Emilio Betti.
- Gadamer.
- Habermas.
- Derrida.
- Rorty.
- Weinsheimer.
- Vatimo.
- Davidson.
- Simmie.
- Explanatory.
- Prescriptive.
- Hermeneutics Content Analysis.

## فهرست منابع

- بلایشر، یوزف (۱۳۹۳)، *گزیده هرمنوتیک معاصر*، ترجمه سعید جهانگیری، نشر پرسش، تهران، ایران.
- پالمر، ریچارد (۱۳۹۰)، *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمدسعید حنائی کاشانی، نشر هرمس، تهران، ایران.
- رحمانی، مهرداد؛ عزیزی، محمد مهدی؛ نوریان، فرشاد (۱۳۹۸)، *ریشه‌یابی مسائل تهران امروز با رویکرد هرمنوتیک فلسفی*، *نشریه دانش شهرسازی*، دوره ۳، شماره ۳، صص ۱–۲۰.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۹۴)، *درس‌گفتارهای هرمنوتیک جدید (صوتی)*، حسینیه ارشاد، تهران، ایران.
- مشاور آتک (۱۳۷۰)، *طرح ساماندهی (جامع) تهران*، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران، ایران.
- مشاور آتک (۱۳۷۰)، *طرح ساماندهی (جامع) تهران*، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران، ایران.
- مشاور بوم‌سازگان (۱۳۸۶)، *طرح جامع (ساختاری-راهبردی) تهران*، دستاوردها و نتایج، نهاد مطالعات برنامه‌ریزی شهری تهران، تهران، ایران.
- مشاور فرمانفرمایان-ویکتورگروئن (۱۳۴۷)، *طرح جامع شهر تهران*، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران، ایران.
- واینسهایمر، خوئل (۱۳۹۳)، *هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی*، نشر ققنوس، تهران، ایران.

- problems with application to the city of Birmingham, UK, *Cities* 86 (2019), 136–144.
- Makkreel, R. A. (1971), Hermeneutics: Interpretation Theory in Schleiermacher, Dilthey, Heidegger, and Gadamer (review). *Journal of the History of Philosophy*, 9(1), 114–116. <https://doi.org/10.1353/hph.2008.1163>
- Palmer, T. J., & Gauthier, I. (2004), Visual object understanding. *Nature Reviews Neuroscience*, 5(4), 291–303. <https://doi.org/10.1038/nrn1364>
- Ricoeur, P. (1977), Schleiermacher's Hermeneutics. *Monist*, 60, 181–197. <https://doi.org/10.5840/harvardrview20051315>
- Sims, David. (2010), *Understanding Cairo*, The American University in Cairo Press.
- Simmie, J. (1987), Planning theory and planning practice: an analysis of the San Francisco downtown plan. *Cities*, 4(4), 304–324.
- Schmidt, L. K. (2009), Understanding hermeneutics. *Understanding Hermeneutics*. <https://doi.org/10.1017/UPO9781844653843>
- Stein, S. M., & Harper, T. L. (2005), Rawls's "justice as fairness": A moral basis for contemporary planning theory. *Planning Theory*, 4(2), 147–172. <https://doi.org/10.1177/1473095205054603>
- Taylor, N. (1980), *Planning Theory and the theory of planning*. *Urban Studies*, 17, 159–172. <https://doi.org/10.1177/1473095210386065>
- Vieira, K. A. L. & De Queiroz, G. M. (2017), Hermeneutic Content Analysis: a method of textual analysis. [www.ijbmm.com](http://www.ijbmm.com), *International Journal of Business Marketing and Management*, 2(8), 2456–4559. [www.ijbmm.com](http://www.ijbmm.com)
- Watson, V. (2002), The Usefulness of Normative Planning Theories in the Context of Sub-Saharan Africa. *Planning Theory*, 1(1), 27–52. <https://doi.org/10.1177/147309520200100103>
- Yiftachel, O. (1989), Towards a New Typology of Urban Planning Theories. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 16(1), 23–39. <https://doi.org/10.1068/b160023>
- Friedmann, J. (1987), *Planning in the public domain: From knowledge to action*. Princeton University Press.
- Grondin, J. (2016), *What is the hermeneutical circle?* The Blackwell Companion to Hermeneutics (Unpublished), 1–14. Retrieved from [https://www.academia.edu/13944229/What\\_is\\_the\\_hermeneutical\\_circle](https://www.academia.edu/13944229/What_is_the_hermeneutical_circle)
- Grondin, J. (2006), *L'herméneutique*. Presses Universitaires de France.
- Grondin, J. (2003), *The Philosophy of Gadamer*. McGill-Queen's University Press.
- Grondin, J., & Weinsheimer, J. C. (1994), Introduction to philosophical hermeneutics. *Yale studies in hermeneutics*.
- Gunder, M. (2010), Planning as the ideology of (neo-liberal) space. *Planning Theory*, 9(4), 298–314. <https://doi.org/10.1177/1473095210368878>
- Harrington, A. (2001). *Hermeneutic dialogue and social science: a critique of Gadamer and Habermas*. In *Routledge studies in social and political thought*; 31.
- Hoch, C. (2016), Utopia, scenario and plan: A pragmatic integration. *Planning Theory*, 15(1), 6–22. <https://doi.org/10.1177/1473095213518641>
- Hoch, C. (2009), Planning Craft: How Planners Compose Plans. *Planning Theory*, 8(3), 219–241. <https://doi.org/10.1177/1473095209105528>
- Hodge, J. (2008), Unquiet Understanding: Gadamer's Philosophical Hermeneutics. In *The British Journal of Aesthetics* (Vol. 48, Issue 1). <https://doi.org/10.1093/aesthj/aym050>
- Hudson, B. M., Galloway, T. D., & Kaufman, J. L. (1979), Comparison of current planning theories: Counterparts and contradictions. *Journal of the American Planning Association*, 45(4), 387–398.
- Innes, J. E., & Booher, D. E. (2015), A turning point for planning theory? Overcoming dividing discourses. *Planning Theory*, 14(2), 195–213. <https://doi.org/10.1177/1473095213519356>
- Leach, Joanne M. et al. (2019), Reading cities: Developing an urban diagnostics approach for identifying integrated urban

## Trend Analysis of “Understanding of Tehran” through its Development Plans\*

Mehrdad Rahmani<sup>1</sup>, Mohammad Mehdi Azizi<sup>\*\*2</sup>

Assistant professor, Department of Regional Planning, School of Urban Planning, College of Fine Arts,  
University of Tehran, Tehran, Iran.

<sup>2</sup>Professor, Department of Urban Planning, School of Urban Planning, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Received: 10 Sep 2020, Accepted: 9 Feb 2021)

Tehran's urban development plans are based on the understanding of Tehran, which represents the evolution of knowledge and experience of urban planning as well as the structure of the urban decision-making system during the 40-year period of urban planning in Tehran between 1967 to 2007. The reason for such a claim is that understanding of Tehran in these plans is the same as that of the plan's developers and the people involved in reviewing and approving it. Therefore, it is traceable and not an illusion. If we believe that the first determining factor in how to deal with a phenomenon is how to understand it, there is a significant gap in the theoretical and experimental literature of urban planning in Tehran over the last 40 years, which the current study aims to address and answer. Grasping and analyzing such understanding, including pre-conceptions and the mechanism of understanding formation, will play an important role in the birth of a kind of critical thinking to urban planning in Tehran. In this research, by content analyzing of Tehran urban development plans (1967, 1991 and 2007) through a coding process; the components of "Understanding of Tehran" are extracted and then, by analyzing the relations between them, a narrative of these understandings is presented. In order to analyze the compatibility and validity of the research, the second researcher has been employed in the research process. The evolution of understanding of Tehran within its urban development plans has shown that these understandings are entirely dependent on the authors, time and context, and despite extensive advances in planning theory over the last fifty years, there hasn't been considerable change in how Tehran is understood. Therefore, it is still understood as determined, as an object, controllable and reduced. The findings, although verifying and agreeing with Gadamer's hermeneutic philosophy, remind us that no phenomenon, including the city, has a single essence, and its meaning is as many interpretations as possible. As a result, any encounter with the phenomena of the city that is based on a single understanding of it

is considered a form of reductionism. Consequently, any phenomenon's understanding evolves with time and will not remain constant. Of course, given that the producers of the three Tehran development plans' understanding were primarily focused on the visible layer of needs and desires, what has changed in their understanding is primarily related to the superficial issues rather than the roots and foundations; and as a result, their basic understandings of Tehran have not changed over time significantly. In terms of approach and method, this research has a significant contribution, and it may be used not only to examine the planning process in other cities, but also for other ill-conceived concepts of urban planning. In other words, this study opens a new chapter in the evaluation of urban development plans and, more broadly, the evaluation of the application of urban planning concepts, which can bring numerous issues from urban planners' collective subconscious into their sphere of consciousness.

### Keywords

Tehran, City Understanding, Development Plans, Content Analysis.

\*This article is extracted from the first author's doctoral dissertation, entitled: "Understanding analysis of tehran in its development plans" under the supervision of second author at the School of Urban Planning of College of Fine Arts, University of Tehran in 2019.

\*\*Corresponding Author: Tel: (+98-21) 664144841, Fax: (+98-021) 66955628, E-mail: mmazizi@ut.ac.ir